

جامعه آرمانی در مدایح (با نگاهی به مدایح ابن‌رومی)

حسین ایمانیان¹، دکتر نصرالله شاملی²، دکتر عبد الغنی ایروانی‌زاده³

چکیده

"مدح" گسترده‌ترین گونه ادبی و رایج‌ترین آن در شعر کلاسیک فارسی و عربی است. جستار پیش رو، به بررسی مدح به طور کلی و به ویژه در شعر ابن‌رومی شاعر عرب‌زبان قرن سوم هجری از دید جامعه‌شناسی می‌پردازد؛ تا از یک سو کارکرد متون مدحی در گذشته، و از سوی دیگر وظیفه خواننده معاصر را در برابر آن معین کند. نیز با کشف آرمان‌شهر شاعر و جامعه آرمانی مردم از میان این اشعار، به این نتیجه می‌رسد که اگر چه مدایح، نوشته‌هایی بدون تعهد در برابر جامعه‌اند، اما شناخت جامعه همزمان با آن و حاکمان و مردمان و خواسته‌هایش را به راحتی می‌توان در آن یافت. از جمله نکاتی که درباره جامعه قرن سوم از مدایح ابن‌رومی برداشت می‌شود، عبارتند از: پیوند دو سویه حاکم و شاعر، قهرمان پروری در جامعه، وجود استبداد و دیکتاتوری با تکیه بر ایدئولوژی دینی، نبود امنیت سیاسی و اقتصادی، کشاکش برای صاحب شدن قدرت، و ناخشنودی مردم از وضع موجود و حسرت بر گذشته.

کلیدواژه‌ها: ابن‌رومی، مدح، آرمان‌شهر.

h_i1361@yahoo.co.uk

1. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

2. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان.

3. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: 88/4/8 تاریخ پذیرش: 88/12/8

ابن رومی

ابوالحسن علی بن عباس جریج، شاعر عرب زبان قرن سوم هجری که از ناحیه پدر به روم یا یونان و از جانب مادر به ایران منسوب است، به سال 221 در بغداد به دنیا آمد و به گمان برتر به سال 284 از دنیا رفت و در مقبره باب البستان به خاک سپرده شد. درباره علت مرگش گفته می‌شود: قاسم بن عبیدالله، وزیر معتضد که از نکوهش‌های آمیخته به فحش و تندلی زبان شاعر می‌ترسید، سمّی در غذایش ریخت، و بدین گونه ابن رومی پس از چند روز بر اثر این سمّ از دنیا رفت (ابن خلکان، 361/3).

گرچه ابن رومی از مشهورترین شاعران تمام دوره‌های ادبیات عرب است، سخن‌سنجان و تاریخ‌نگاران پیشین و اکنون، کمتر به زندگی او پرداخته‌اند؛ به گونه‌ای که شرح احوال و زندگی او نزد برخی از چند سطر تجاوز نمی‌کند، و به گفته محسن امین نویسنده *أعیان الشعیه*، تاریخ‌نگاران در حق ابن‌رومی ستم روا داشته‌اند (252/8). تا اینکه در سال‌های اخیر، نویسنده دانشمند، عباس محمود العقاد در کتاب با ارزش خود به عنوان «ابن الرومی حیاتة من شعرة»، این کاستی را جبران، و به شرح احوال شاعر با استناد به اشعار خود او پرداخته است.

ابن‌رومی از بارزترین شاعران عرب است که در شعرش، تصویری از زندگی و جامعه همزمان با خود را به زیبایی ترسیم کرده است. او شاعری است معترض به جامعه و اوضاع نابسامان آن، و کژی‌ها و ناراستی‌هایش را به شدت نقد و نکوهش می‌کند. از این رو هجو و نقد، چه شخصی و چه اجتماعی، یکی از ارکان مهم شعری او به شمار می‌آید. به جرأت می‌توان گفت که ابن رومی در میان شاعران عرب، گزنده‌ترین زبان را دارد.

وانگهی گرایش مردمی در شعر او روشن است؛ زیرا شاعر بیشترین درون‌مایه‌های شعری‌اش را از مشاهدات روزانه در کوچه و خیابان و میان طبقات مختلف مردم از نانوا و باربر و دریوزه‌گر وام می‌گیرد و پوشش و گویش و شادی‌ها و غم‌های مردم بغداد قرن سوم را به زیبایی توصیف می‌کند (سلیمان فتوح، ص 13).

ابن رومی افزون بر هجو که رکن اساس دیوانش را شکل می‌دهد، به دیگر اغراض شعر کلاسیک عربی چون مدح و غزل و رثا و توصیف طبیعت و... پرداخته است. اگر چه هجو و طبیعت، بیشترین توجه پژوهشگران را درباره او به خود جلب کرده، با وجود این مدح نیز یکی از پرکاربردترین موضوعات شعری اوست که کمتر به بوته نقد کشانده شده است. جستار پیش رو، به بررسی و نقد مدایح ابن رومی از دید جامعه-شناسی می‌پردازد.

مدح: انگاشت‌ها و واقعیت

باور عموم این است که مدایح، یک مشت بیهوده‌گویی‌ها و سخنان بی‌اهمیتی است که شاعر با چاپلوسی تمام و برای خوشامد ممدوح و رسیدن به هدف شخصی خود به هم می‌بافد، و هیچ‌گونه مسؤولیت و وظیفه‌ای برای خود، در برابر مردم و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند قائل نیست؛ از این رو بزرگ‌ترین خدمت شاعران مدیحه‌سرا به دستگاه حکومت، حمایت استوار و قاطع آنان از ظالمان تاریخ بوده است؛ اینان که از خطر کار خود آگاه نبودند، از سویی در ممدوحانشان، کبر و غرور بر می‌انگیختند و از سوی دیگر مردم بی‌نوا را از برآوردن فریاد مخالفت و حتی شکایت از جور و ستم سلاطین، باز می‌داشتند و این خلاف وظیفه نویسندگان و شاعران است" (وزین پور، ص 170).

بنابراین شاعر نه احساسات درونی خود را در مدایح نمایش می‌دهد و نه خواسته‌های مردمی را؛ تنها چیزی که برای او مهم است، پسند و خوشنودی حاکم و اطرافیان او است. و از اینجاست که گفته می‌شود "ادبیات کلاسیک درباری نمی‌تواند بیان‌کننده احساسات و خواست ملت‌ها باشد" (سجادی، ص 214).

از سوی دیگر گمان می‌رود صفاتی که شاعر به ممدوح خویش نسبت می‌دهد، از یک عصر به عصر دیگر، در گوهر و اساس آن هیچ دگرگونی حاصل نمی‌شود و هر یک از مدایح را می‌توان به آسانی به ممدوحی دیگر نسبت داد؛ به بیان دیگر به راحتی

می‌توان مدح شاعر عصر جاهلی را با تغییراتی جزئی به شاعر عصر عباسی نسبت داد بدون اینکه کسی در آن شک کند.

از آنجای که مدح، نقیض هجا و به معنای ستایش خوانی است، هیچ گونه تغییری از عصر جاهلی تا زمان ما بر آن وارد نشده و هیچ گاه هم تغییری نخواهد پذیرفت، بلکه تغییر، در صفاتی است که شاعر بر ممدوح خود می‌بخشد. این نوع صفات براساس حالت اجتماعی یک دوره و معانی و ارزش‌های اخلاقی و سیاسی تازه آن، پیوسته در حال دگرگونی است.

اگر قصاید مدحی و دیگر انواع شعر کلاسیک مانند فخر و هجو و رثا و حتی غزل را از زاویه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی بررسی کنیم، به خوبی روشن می‌شود که این انواع ادبی پیوسته از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر در حال تغییر بوده‌اند؛ به طوری که اگر قصیده‌ی مدحی در اختیار داشته باشیم و از شاعر آن باخبر نباشیم و یا نامی از ممدوح برده نشده باشد، با نشانه‌هایی از درون شعر می‌توانیم تا حدود زیادی به عصر آن شاعر و حتی ممدوح او رهنمون شویم.

متون مدحی و خواننده‌ی معاصر

اما خواندن شعری این گونه که تنها- به گمان برخی- پسند و ذوق ممدوح را راضی کرده است، برای انسان جدید چه سودی می‌تواند دربرداشته باشد؟ آیا هدف به فته "ابوشقرا" گسترش ذوق ادبی یا صیقل دادن حس زیبایی‌شناسانه خواننده معاصر است؟ در این صورت، متون مدحی این هدف را برآورده نمی‌سازد؛ زیرا بیشتر آن‌ها جزو شعر بدوی گذشته است که خواننده معاصر به راحتی نمی‌تواند آن‌ها را درک کند (ص 227).

"محمد حسین" بر این باور است که این نوع شعر در درون و قلب خواننده جدید هیچ اثری به جا نمی‌گذارد؛ زیرا سراینده‌گانش، قوم خود، را و کسانی را که هم ذوق آن‌ها بوده‌اند مورد خطاب قرار داده‌اند و خواننده‌ی جدید توانایی درک زیبایی آن را ندارد مگر پس از آنکه رنج و سختی زیاد تحمل کند (ص 157-158).

بنابراین بررسی جامعه‌شناسانه این متون—آنچه در این گفتار بر آن هستیم— می‌تواند از مهم‌ترین اهداف خوانش دوباره متون قدیم، به ویژه مدح، و بخشیدن زندگی جدید به آن باشد" و در همان وقت ما را قادر به شناخت جامعه قدیم و فهم افکار و خواسته‌ها و آرزوهای شاعر و مردم آن جامعه می‌سازد" (باقادر، ص 12).

افزون بر این، شعر مدحی به ویژه در عصر عباسی، بسیاری از حوادث و اخبار و کارهای همزمان را ثبت نموده است و کارکردی همسان روزنامه‌های زمان ما داشته است، از جمله این مدایح، مدایح بحتری درباره متوکل و مدایح ابوتمام درباره معتصم و البته مدایح متنبی درباره سیف‌الدوله و تصویر نبردهای او با بیزانسی‌ها می‌باشد. امری که به تاریخ‌نگاران اجازه داده، با بررسی این اشعار، بسیاری از ناشناخته‌های عصرهای گذشته را کشف کنند و " هر روی داد بزرگی، از زندانی شدن وزیری چون ابن‌الزیات گرفته، تا خشم بر قاضی‌ای مانند ابن‌ابی‌دواد و ضبط سرمایه‌های او، یا خشم بر پزشکی چون بختیشوع، و یا نویسنده و والی و حاکمی، همه و همه را شاعران در اشعارشان منعکس کرده‌اند؛ به گونه‌ای که به راستی سندهای تاریخی محکمی به شمار می‌آیند" (شوقی ضیف، العصر العباسی الثانی، ص 205). بنابراین مدایح تنها شرح قهرمانی‌ها و تمجیدهای بی‌اساس نیست، بلکه تاریخی است سرشار از زندگی و حوادث تلخ و شیرین.

کارکرد متون مدحی در گذشته

اگرچه خواندن چنین مدایحی برای خواننده جدید چندان لطف و سودی ندارد و این گونه شعرها چندان به دردها و مشکلات و خواسته‌های مردم توجهی نداشته‌اند، با وجود این نقش‌های بسیار بارزی در جامعه ایفا می‌کرده‌اند. در ادامه ما به چند مورد از مهم‌ترین کارکردهای شعر مدحی اشاره می‌کنیم:

أ) این شعرها نوعی نقش رسانه‌ای داشته‌اند. دکتر شفیع کدکنی معتقد است که کاری که روزنامه‌های دولتی و رادیو و تلویزیون و مجموعه رسانه‌های تحت کنترل و رهبری دولت‌ها، امروز انجام می‌دهند، در گذشته برعهده جماعت شعرا، یعنی شاعران درباری

بوده است. این نکته را پیش از هر کسی در قرن نوزدهم ژوکوفسکی، خاورشناس روس، هوشیارانه دریافته و گفته است: "شاعران درباری کارشان دو چیز بوده است: یکی تا حدی ایفای وظیفه روزنامه‌نگار امروز، دیگر- و به وجه صمیمی تر- تکالیف همنشین موافق و حریف بزم و سخن‌چین و ریزه‌خوار خان نعمت" (زمینه اجتماعی شعر فارسی، ص 255 به نقل از ادوارد براون: تاریخ ادبی ایران، 663/2).

ب) از سوی دیگر نمی‌توان گفت که چنین شعری هیچ نوع پای‌بندی اخلاقی نسبت به جامعه و مردم نداشته است. به بیان دیگر این نوع شعر به گونه‌ای غیرمستقیم در تربیت اخلاقی مردم و به ویژه حاکمان اثر می‌گذاشته است و زشتی‌ها و بدکرداری‌های آن‌ها را گوشزد می‌کرده است. از همان زمان جاهلی تا دوره‌های نزدیک به عصر ما و از جمله در عصر عباسی که مورد مطالعه ماست، شعر مدح دارای شریف‌ترین معانی و مضامین از قبیل بزرگواری و شجاعت و بخشش و بردباری و دادگری و دیگر ویژگی‌های پسندیده مردمان عرب بوده است؛ از این روست که شوقی ضیف می‌گوید: "مدح، برای امت عربی، وظیفه تربیت اخلاقی استواری بر دوش می‌کشید" (فصول فی الشعر ونقده، ص 60)، و به بیتی از ابوتامم مثال می‌زند، آنجا که می‌گوید:

و لولا خلالُ سنّها الشعرُ ما درى
بغاة العلامن این تأتی المکارم

[اگر نبود خصلت‌های نیکویی که شعر پایه‌گذاری کرده، کمال جویان نمی‌دانستند بزرگواری‌ها از کجا می‌آید] شاعر عباسی، در مدح خلفا و وزراء به این نمونه اخلاقی در رفتار و سرشت، نمونه‌الایی در حکمرانی و سلطنت افزوده، و به آنها ترس از خدا، و چنگ زدن به شریعت و دادگری را گوشزد نموده است. (همان، ص 60).

ج) و در نکته نهایی اینکه این حاکمان بوده‌اند که از چنین اشعاری سود کامل را می‌بردند و آن را وسیله‌ای برای مشروعیت بخشیدن به خود و حکومت و کارهای خویش می‌دانسته‌اند. دکتر زرین کوب می‌گوید: "در بین این ممدوحان کسانی، از خوش‌باوری خویش یا از تلقین شعرا، واقعا این مدایح پوچ را وسیله‌ای تلقی می‌کرده‌اند برای جاودان کردن نام خویش" (زرین کوب، ص 136).

باید بگوییم این پادشاهان و حاکمان (ممدوحان) چندان هم خوش باورانه، این مدایح کم‌ارزش - در نظر ما - و شاعرانش را به خدمت نمی گرفته‌اند؛ در واقع چنین بوده که شاعر از یک سو باعث جاودان کردن نام پادشاه برای آیندگان می‌شده است و چنین هدفی البته خطری چندان برای جامعه، و ارزش زیادی برای ممدوح به دنبال ندارد؛ اما از سوی دیگر، همین شعر سبب مشروعیت بخشیدن به اعمال ناروا و نادرست ممدوح گاه ستمگر می‌شده است. این همان خطری است که در مدایح نهفته است. همین مدایح است که مردم جامعه را از واقعیت دور، و از شورش بر زشتی‌ها باز می‌دارد؛ بنابراین بی‌سبب نیست که در هر دربار و پایگاهی، شاعرانی چنین ثناگوی را به عنوان رکنی مهم مشاهده می‌کنیم. حتی در زمان خود ما، شبیه این را در برخی کشورها می‌توان به روشنی دید. شاید دیگر دربار یا مقرر حکومتی به آن شکلی که در گذشته بوده است، برای حاکم یا رهبر و رئیس جمهور معاصر نباشد تا شاعران در آن گرد آیند و شروع به دروغ پردازی و ستایش‌های بی‌جا کنند؛ با این حال گه‌گاه حاکمان، شاعرانی را به گرد خود جمع می‌کنند. گرچه این اشعار شاید مستقیماً در ستایش حاکم نباشد، ولی شعری است بیشتر دروغ و بی‌ارزش که در راستای منافع حاکم سروده و خوانده می‌شود، کمتر از انسان‌های رنج‌دیده و رعیت آن حاکم و از نابرابری‌ها و ستم‌ها سخن می‌گوید و طبعاً نمی‌تواند خطری برای حاکم داشته باشد. این گونه است که چنین شعری همچون مدایح گذشته، در خدمت ایدئولوژی دستگاه حاکم قرار می‌گیرد. بگذریم از شعرهایی که چاپلوسانه در ستایش و تمجید حاکم است و این قصهٔ پرغصه دیگری دارد.

جامعه آرمانی (آرمان‌شهر) در مدایح

" آرمان‌شهرها بازتاب شرایط عینی جامعه‌اند...به قصد انتقاد از نظام مستقر، و محکی است برای سنجش وضع موجود و آشکار ساختن نارسایی‌ها و ناروایی‌هایش" (اصیل، ص 27). براساس آنچه سخن‌سنجان درباره مدح گفته‌اند آشکار می‌شود که تمام مدایح یا بیشتر آن‌ها، دارای دو ویژگی اساسی‌اند: یکی اینکه برخاسته از عاطفه ناراست

است و دیگر این که در ادعاها و باورهایش، پای‌بند راستگویی نیست (بدوی، ص 214). و اگر تصویر جامعه و انسان آرمانی از این اشعار برداشت نمی‌شد، همین دو ویژگی به تعبیر "احمد بدوی" کافی بود مدایح را در گرداب و منجلاب پستی و دروغ بیندازد (همان، ص 214).

شاید به خاطر همین ستایش‌های چاپلوسانه است که برخی بر ادبیات گذشته خرده می‌گیرند و آن را ادبی شاهانه و اشرافی و به دور از زندگی و مردمانش می‌نامند (طه حسین، مجموعه الکامله للمولفات، 11/559).

اگرچه بیشتر مدایح از عاطفه راستین و والایی بر نخاسته اند، ولی بی‌انصافی است که بگوییم این اشعار، جامعه و آرمان‌ها و خواسته‌های طبقات مختلف مردم را نمایش نمی‌دهد و به این خاطر از ادبیات قدیم بیزار و متنفر شویم.

" شعرهای مدیح از یک سو، مدینه فاضله و آرمان‌شهر موجود در ذهن جامعه را تصویر می‌کند و از سوی دیگر جریان‌های اجتماعی اعماق تاریخ ما را آیینگی می‌کند... وقتی رودکی می‌گوید:

مادر آزادگان کم آرند فرزند

دایم بر جان او بلرزم ازیراک

و روی "آزادگی" ممدوح تکیه و تأکید می‌کند. این نشانه آن است که در اعماق جامعه مسأله رگ و ریشه ایرانی و نژاد ایرانی داشتن ممدوح، از خواسته‌های مردمی است و تمایل طبیعی زمانه آن است که فرمانروایی در دست آزادگان - یعنی ایرانیان - باشد، نه کسانی از اقوام دیگر" (شفیعی کدکنی، مفلس کیمیا فروش، ص 84-83). در تایید این مدعا دکتر طه حسین می‌گوید: "بنده هنگامی که سخن شاعر گذشته را درباره حاکمان می‌خوانم، هیچ برایم اهمیت ندارد که فلان حاکم واقعا این گونه بوده که شاعر وصفش کرده یا خیر. آنچه برای من مهم است این نمونه والایی است که شاعر برای اصحاب حکومت، ترسیم نموده است. مهم نیست که شاعر مدّاح راست می‌گوید یا

دروغ، این مهم است که او در تصویر نمونه‌های والا و آرمان‌شهر مردم، صادق باشد) (المجموعه الکامله للمولفات، 11/560-559).

"ابوشقرا" با بررسی چند قصیده مدح، صورت‌هایی را که شاعران برای ممدوح ترسیم نموده‌اند، بررسی و بیان می‌کند تا چه حد شاعران در مدایحشان روی برخی صفات اجتماعی و شخصی و نظامی و دینی ممدوح تأکید می‌ورزند. این نوع مدایح، ممدوح را صاحب شجاعت و قدرت و شوکت و دینداری و... قرار می‌دهد. اما اگر این صورت مثالی و آرمانی ممدوح را با صورت واقعی او مقایسه کنیم، فاصله و شکافی ژرف میان این دو می‌بینیم. جدای اینکه محقق شدن تمام این صورت‌های آرمانی در یک شخص بسیار مشکل است (ابوشقرا، ص 223).

در اینجا به بیان برخی از ویژگی‌هایی که شاعر به ممدوح می‌بخشد می‌پردازیم، تا از یک سو، سیمای آرمانی جامعه ذهن مردم آشکار و از سوی دیگر از واقعیت موجود جامعه آنها پرده برداشته شود. برخی از این صفات چنین است: ممدوح، «یاور نیازمندان»، «پاسدار مردم»، «دارای اصل و نسب ریشه دار» و... می‌باشد اگر نگاهی گذرا بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی جامعه ابن‌رومی - که مورد بحث ماست - بیاندازیم، می‌بینیم که بر اثر زیاد شدن فاصله طبقاتی و گسترش فقر، مردم از بحران پولی و مالی زیادی رنج می‌برده‌اند. بنابراین شاعری که خود یکی از مردم است، از ممدوح حاکم یا وزیر یا خلیفه می‌خواهد نیازمندان را یاور باشد. از سوی دیگر اسراف در بریز و پباش در دربارهای حکومتی زیاد است. بنابراین شاعر از ممدوح می‌خواهد پاسدار بیت المال باشد. نیز از آنجایی که قدرت مرکزی، همیشه در دست خلیفگان و وزرای عرب نبوده، بلکه این حاکم یا وزیر و والی، گاه ایرانی یا ترک یا از ملیت دیگر بوده است، خواسته شاعر و مردم این است که فرمانروایی به دست عربی اصیل نژاد باشد، بنابراین او را به داشتن این صفت می‌ستاید. همین گونه است درباره صفات دینی و نظامی و شخصی که شاعر به ممدوح خویش نسبت می‌دهد، همه این‌ها جدای اینکه واقعیت را به طور معکوس بازتاب می‌دهد، مطلوب مردم را نیز بیان می‌دارد.

بنابراین شاعر مداح از شخصی که در خیالش موجود است به عنوان نمونه اعلا و شایسته فرمانروایی سخن می‌گوید، نه آنکه ممدوح او واقعا چنین صفاتی را دارا باشد، و به تعبیر زیبای "ابوشقرا"، شاعر مدیحه‌گوی بیش از آنکه ستایش کند، تندیزی را می‌تراشد که خودش و مردم جامعه آرزوی آن را دارند (همان، ص 243).

تا اینجا سخن از آرمان‌شهر و مطلوب شاعر و مردمی بود که او نماینده آن‌هاست. اما مدایح گاه بیانگر آرزوها و خواسته‌های خود ممدوح نیز می‌باشد. به فرض اگر ممدوح حاکم، در سر هوای چیرگی و تملک بر بخش یا بخش‌هایی از جهان را داشته باشد، شاعر آرزوی رسیدن به چنین خواسته‌ای را در قالب واژگان برای او تصویر می‌کند. این نکته درباره نقاشانی که در خدمت پادشاهان و گاه بازرگانان ثروتمند بوده‌اند، بیشتر درست می‌نماید: "کلود لوی استروس" وقتی از هنر دوره رنسانس اروپایی سخن می‌گوید، بر این باور است که: « بازرگانان ثروتمند ایتالیایی به نقاشان به چشم کارگزارانی نگاه می‌کردند که به کمکشان می‌توانستند مالکیت خود را بر همه چیزهای زیبا و دلپسند جهان ثبت کنند. نقاشی‌های دیوار کاخ‌های فلورانس، نوعی عالم صغیر را مجسم می‌کرد که در آن صاحب کاخ، به مدد نقاشان خود همه جلوه‌های جهان را که به آن دلبستگی داشت به واقعی‌ترین صورت در دور و بر خود بازآفرینی کرده بود» (شاربونی، ص 120).

سیمای جامعه از میان مدایح، با نگاهی به مدایح ابن‌رومی

أ) وصف ممدوح به "بخشنده‌گی و دست و دل‌باز بودن" را تقریباً می‌توان ویژگی مشترک تمام شعرهای مدح تاکنون دانست. در شعر ابن‌رومی نیز همیشه ممدوح با این ویژگی یاد و گفته می‌شود که باب روزی شاعر و مردم با آمدن فلان حاکم (ممدوح) باز می‌شود. این نوع ستایش‌گو می‌تواند بر چند نکته دلالت داشته باشد از جمله اینکه: این امیران و خلفاء نسبت به ادبای درباری افرادی بخشنده بوده‌اند و ارزش هنر و ادب آن‌ها را می‌فهمیده‌اند و با بخشش خود، کار آن‌ها را ارج می‌نهادند. یا اینکه شاعران و ادبا در وضعیت نابسامان مالی و اقتصادی قرار داشته‌اند و بدین گونه، حاکمان را به

کمک و بخشش تشویق می‌نموده‌اند، و به زبانی ساده تر گدایی می‌کرده‌اند. البته برداشت اینکه برخی از این ادبا افرادی چاپلوس و مال اندوز بوده و برای رسیدن به خواسته خود بی‌جا ستایش می‌کرده‌اند، امری روشن است. ابن رومی در ستایش علی بن یحیی المنجم این گونه می‌سراید:

قد كان من رأب الصدوع التي	ذكرت قتل الأحوال الفاسق
مع انحطاط السعير ثم الذي	تلاهما من مهلك المارق
وانفتق الجوّ بريح غدت	روحاً بمنّ الفاتق الراتق
وانقلب المصطاف في شهرنا	مُرتبعاً من جودك الدافق

(2: 464)

شاعر، "ابن منجم" را در هیأت کسی که باران بخشش او هوا را بهاری و خوش‌بوی کرده، تصویر می‌کند؛ بیدادگران به وسیله او نابود می‌شوند، و قیمت‌ها با تدبیرش پایین می‌آید. ابن رومی در جایی دیگر می‌گوید:

يشتّر بالخير بعد السرور	و بالرخص بعد الغلا الدائم
و بالخصب بعد السنين التي	توالت جدوباً على العالم

(ابن رومی، 351/3)

می‌بینیم که چگونه شاعر به آمدن ممدوح امیر یا وزیر مژده می‌دهد؛ شاعر چون در جامعه‌ای زندگی می‌کند که ایام به کام نیست و گرانی و بالا بودن هزینه‌ها بر دوش مردم سنگینی می‌کند، این گونه مژده می‌دهد که شادی و نیکی و ارزانی پس از سختی و گرانی می‌آید. شاعر به نمایندگی از مردم، که خود یکی از آنهاست، غیرمستقیم از ممدوح می‌خواهد اوضاع را، بسامان و زندگی را بر مردم آسان سازد. (ب) اینکه ابن رومی از ممدوح انتظار دارد با آمدن خود همه چیز را درست کند، و مردم نیز به وعده‌های ممدوح دل‌خوش می‌شوند، نشان دهنده آن است که در چنین جامعه‌ای قهرمان‌پروری و دلبستگی به شخصی که از بیرون بیاید و اوضاع را بسامان سازد، توان حرکت را از مردم ستانده است؛ مردمی که از خود حرکتی نشان نمی‌دهند و همیشه به ظهور یک نفر به عنوان نجات‌دهنده و رهایی‌بخش امید دارند. "أبوشقرا" در این باره

می‌گوید: "و پیوسته جوامع، می‌کوشند ما را چون کودکانی نیازمند به قهرمان، پرورش و وابسته به قهرمانان و رهبران نشان دهند. این راه‌های پیچیده که شاعران درباری برابر خلفا و رهبران در راستای تحقق بخشیدن به نیازهایشان پیموده‌اند، گاه سبب می‌شود چنین اخلاق و ویژگی را در رفتار و بینش خوانندگان امروزی نهادینه سازند" (ابوشقرا، ص 215 به نقل از علی زیعور: قطاع البطوله و النرجسیه فی الذات العربی، ص 35)

در متون مدحی نیز این گونه است: قهرمان نام‌های مختلفی دارد، گاه به نام حکومت خوانده می‌شود، گاه خلیفه یا رئیس یا حاکم و یا سلطان است... هرچه باشد قهرمان مانع دگرگونی است، او وعده می‌دهد، و تشویق و تهدید می‌کند. هر گاه احساس ناتوانی و تنبلی به درجه‌ای بالا برسد، ما به قهرمان‌پروری روی می‌آوریم، و هر گاه نیاز به گشودن مشکلات پیچیده داریم قهرمان، به هر شکلش را می‌پذیریم» (همان، ص 215). و این همان جنبه منفی قهرمان‌پروری است که در نبودن دموکراسی و گفتگوی آزاد نمود پیدا می‌کند و قهرمان را از طبقه برتر و مافوق قرار می‌دهد. ابن‌رومی از حاکم یا وزیر انتظار همه کاری را دارد و او را باعث هر خوبی و دفع‌کننده هر بدی می‌داند، به عنوان نمونه در چکامه‌ای در ستایش یحیی بن علی المنجم می‌گوید: تنها تویی که دشمنان را هلاک می‌کنی، گرانی‌ها را کاهش می‌دهی، تو حامی دین و خلافتی، گمراهان را به نیکی فرا می‌خوانی، با بخشش خویش بیم زمان خشکسالی را از بین می‌بری، از شاعران حمایت می‌کنی و... چنین نگاهی نسبت به ممدوح، چیزی جز قهرمان‌پروری نیست (نگ دیوان 82/1-85).

ج) و از اینجا به ویژگی دیگری از این جامعه می‌رسیم، و آن وجود دیکتاتوری یا استبداد است. چنین می‌توان پذیرفت که از زمان پیدایش شعر مدح-شعری که در آن ممدوح به هر عنوان و مقامی ستایش شود- تاکنون پیوسته در جوامع اسلامی، نوعی استبداد وجود داشته است؛ استبدادی که شاعر را به شکلی مجبور می‌کرد، برابر ممدوح حاضر شود و او را درست یا نادرست بستاید. این امر را حتی در زمان خود در برخی جوامع می‌بینیم، آنجا که شاعران یا افراد دیگری که در این جوامع

زندگی می‌کنند و وابسته به دستگاه مرکزی اند و حاکمان و رهبران خود را می‌ستایند و چشم از مسائل واقعی جامعه فرو می‌بندند.

در نتیجه همین استبداد است که به گفته "بدوی طبانه" چه در شرق و چه در غرب، شعر حماسی از میان رفته و بخشش‌ها و کمک‌های بی‌جا به شاعران سبب شده مدایح سرد و خشک و پوچی درباره امیران و پادشاهان بسرایند، و از هرچه دل‌ها را پرورش می‌دهد و تخم آزادی و استقلال را در آن می‌کارد دور شوند... بنابراین شاعران باید به جای آنکه این دُرهای گرانبها را در پای امیران بریزند، در خدمت مردم باشند؛ که حاکمان از بین می‌روند ولی امت‌ها پابرجایند) بدوی طبانه، ص 148-147). و در این معنا ناصر خسرو می‌گوید:

من آنم که در پای خوکان نریزم
مر این قیمتی دُر لفظ دری را
(ناصر خسرو، ص 114)

پس مدایح نوعی تایید سیاسی غیر مستقیم به شمار می‌آید و پیوسته صاحبان مذاهب سیاسی با انواع بخشش‌ها و امتیاز دهی‌ها و گرامی داشت‌ها، در جلب شاعران و سخنورانی که آن‌ها را به نیکویی یاد می‌کنند، می‌کوشند (الشایب، ص 14). به بیان دیگر می‌توان گفت متون مدح، عادتاً نوشته‌هایی ایدئولوژیک هستند و در جهت ترویج شعارهای یک مکتب سیاسی یا مذهبی، عمل می‌کنند؛ بنابراین هرچه بر جامعه جمود بیشتری حاکم باشد این نوع اشعار و نوشته‌ها درباره حاکم خود رأی بیشتر می‌شود، و برعکس در جامعه آزاد، کمتر به این نوع نوشته‌ها برخورد می‌کنیم. (د) نکته دیگری که از مدایح ابن‌رومی برداشت می‌شود این است که جامعه قرن سوم هجری از عدم امنیت سیاسی رنج می‌برده است. بدین معنا که از یک سو نبرد میان قدرتمندان و حاکمان داخلی بر سر تصاحب قدرت شدت داشته و از سوی دیگر مرزهای مملکت اسلامی از بیرون مورد تهدید بوده است. و این سبب نگرانی شاعر و مردم می‌شود. بنابراین ابن‌رومی به طور غیرمستقیم از ممدوح می‌خواهد با تدبیر خود روابط با دیگران را بهبود بخشد و جامعه را برای زندگی همگان ایمن کند. او در مدح قاسم بن عبیدالله می‌گوید:

ظَلَّتْ رُؤُوسَ الْعِدَاةِ تَنْقَمَعُ	يَا مَنْ إِذَا أَشْرَقَتْ حِمَاسِنَه
كَادَتْ قُلُوبَ الْعِتَاةِ تَنْخَلَعُ	وَمَنْ إِذَا غَرَبَتْ مَكَائِدَه
عَنكَ بِأَيِّ السِّيُوفِ تَضْطَبِعُ	قَدْ عَلِمَ الْقَرْنُ عِنْدَ حَيْصَتَه

(ابن رومی، 362/2)

شاعر در این ابیات از یک سو از ممدوح می‌خواهد با چاره اندیشی‌های خود، سرکشان و زورگویان داخلی را بترساند و جامعه را از وجود آن‌ها خالی کند و از سوی دیگر با دشمنان خارجی مبارزه کند؛ بنابراین درست است که شاعر تنها ممدوح را ستوده، اما به طور غیرمستقیم به اوضاع بد سیاسی و امنیتی جامعه خود اشاره کرده و آروزی زندگی در جامعه‌ای را دارد که از این بلاها به دور باشد.

ه) در همین مدایح است که شاعر، زمانی ممدوح را به پادشاهان و خلفای گذشته تشبیه، و آرزو می‌کند اوضاع و شرایطی مانند آنچه در گذشته بوده است فراهم آید. در واقع او برگزیده حسرت می‌برد و در شعر او نوعی احساس نوستالوژیک پیداست. شاعر نوستالوژیک کسی است که به طور غیرمستقیم از اوضاع روزگار شکایت می‌کند و از زمانه و مردمان آن خسته و دلزده شده و محیط اطرافش را پرنیرنگ و ریا می‌بیند. از این رو از گذشته‌ای می‌گوید که پاکی و صمیمیت در آن موج می‌زده، امنیت وجود داشته و پادشاه دادگری حکومت می‌کرده است و مردم از شر دشمنان داخلی و خارجی در امان بوده‌اند و....

ابن‌رومی به ویژه هنگام ستودن ممدوح به بخشندگی و دادگری، او را یا به برمکیان تشبیه می‌کند، یا به پادشاهان ساسانی و ایرانی پیش از اسلام. وی در مدح قاسم بن عبیدالله می‌گوید:

أرانا عياناً كلَّ عَفْوٍ و نائل	سمعنا بمدكورَيهما في البرامك...
و سائلةً عن قاسم و مكانه	فقلت: إِنَّ العلاء هنالك
كريمٌ تفى أفعاله بانتسابه	و ذو نسبٍ في آل ساسان شابك

(ابن رومی، 42/3)

اگر چه این ابیات می‌تواند به نوعی بر شعوبی بودن ابن‌رومی صحه بگذارد، با این حال این معنا را دارد که شاعر و بلکه مردم چنین جامعه‌ای خواهان روی کار آمدن پادشاهان

و بزرگانی از این دسته‌اند و از حاکمان وقت، دل خوشی ندارند. در ذهن شاعر بخشندگی و مهرورزی خاندان برمکی نسبت به ادیبان و شاعران زنده است، و مردم نیز با توجه به شنیده‌هایی که از دادگری برخی پادشاهان ساسانی دارند، آن زمان‌ها را آرزو می‌کنند؛ و این یعنی بخشندگی و عدالت و مهربانی در جامعه ابن‌رومی کم‌رنگ و یا بی‌رنگ شده است.

و) یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در مدایح شاعران گذشته به چشم می‌خورد، نسبت دادن صفاتی به ممدوح است که تنها پیامبران و امامان و گاه خود خداوند شایسته‌اند. علت آنکه شاعران، بی‌پروا این گونه صفات فوق بشری را به حاکمی زمینی نسبت می‌دهند چیست؟ واکنش حاکم در این باره چه بوده است؟ آیا علت، نادانی حاکم از فهمیدن چنین صفاتی است؟ یا اینکه به سبب غرور و سرمستی ناشی از شراب قدرت است که حاکمان خود را خوش باورانه شایسته این صفات می‌دانند؟ به نظر می‌رسد برخی خلفاء، این نوع سخنوری را می‌پسندیده، و شاعران را برآن تشویق می‌کرده‌اند. ابوالفرج اصفهانی درباره هارون الرشید می‌گوید: «وی از اینکه مانند پیامبران ستایش شود خشنود بود، و این کار را انکار یا ردّ نمی‌کرد» (هداره، ص 374، به نقل از ابوالفرج اصفهانی: الاغانی، 13/144)

این شیوه هارون، شاعران را در غلوگویی بی‌پروا کرد؛ به گونه ای که در این کار بسیار زیاده‌روی کردند و حتی یک بار خود هارون، اغراق شاعری از فرزندان زهیر بن ابی‌سلمی را مشاهده کرد، آنجا که شاعر در حق هارون گفته بود: «کأنه بعد الرسول رسول» پس هارون خشمگین شد و شاعر را از بخشش خود محروم ساخت (همان، ص 374).

اما آیا باورهای دینی و مذهبی در این نوع تلقی شاعر از حاکم تاثیر دارد یا خیر؟ پیش از اینکه به این پرسش، پاسخ گوئیم، به این جملات توجه کنید: "باور شیعیان، به این نکته که خداوند خود، خاندان پیامبر را برگزیده است، برای قلمرو حکم و رهبر نیز معانی ضمنی فراوانی داشت. برای مثال، هیچ کس نمی‌توانست او را به چالش بخواند، نمی‌شد او را در انتخابات برگزید یا اینکه جامعه، او را تعیین کند؛ زیرا مبعوث الهی است، یعنی اقتدار او مطلق خواهد بود. به همین قیاس، اقتدار او فقط دنیوی و اداری

نخواهد بود. و از آنجا که خداوند به خاندان او قدرت هایی و علم لدنی بخشیده است، او هم می‌تواند قوانین شریعت را تفسیر کند و دارای اقتدار معنوی باشد» (نادری، ص 46. به نقل از Kennedy, 1981:3).

آری از آنجا که حاکم یا خلیفه-به باور شیعه- جانشین برگزیده خداوند پس از پیامبر و امامان است، صفات معنوی و فوق بشری آن‌ها را هم دارا است؛ و از این روست که شاعر هنگام مدح خلیفه، چنین صفاتی را به او نسبت می‌دهد، ما شاعر را به سبب این کار چاپلوس و دروغگو خوانده و او را سرزنش می‌کنیم، در حالی که کار او ممکن است ریشه در چنین باوری داشته باشد. البته این یک نظریه احتمالی است. ابن-رومی جایی در ستایش شخصی به نام سالم بن عبدالله بن عمر الإخباری این گونه گفته:

أَسْلَمُ، قَدْ سَلِمْتَ مِنَ الْعُيُوبِ	أَلَا فَاسَلِمَ كَذَاكَ مِنَ الْخُطُوبِ
وَقَدْ حُسِّنَتْ أَخْلَاقًا وَخَلَقًا	فَقَدْ أَصْبَحْتَ مَصْبَاحَ الْقُلُوبِ
فِيَا قَمْرًا يُنِيرُ بِلَا أَفْوَلٍ	وَيَا شَمْسًا تُضِيُّ بِلَا غُرُوبِ
أَعْثَنِي - يَا أَبَا حَسَنِ - أَعْثَنِي	فَأَنْتَ الْمُسْتَغَاثُ لَدَى الْكُرُوبِ...

(۱۴۴/۱)

گویی شاعر با امام معصومی راز و نیاز می‌کند و او را از همه بدی‌ها و عیب‌ها پاک می‌داند، او مانند خورشید و ماهی است که هیچ‌گاه غروب نمی‌کند، و تنها او فریادرس بی‌پناهان و گرفتاران است.

این سنت (نسبت دادن صفات الهی و نبوی به ممدوح) گویی به عنوان یک عادت در مدایح شاعران درآمده است، و در عصرهای پسین، اگر چه خلیفه و حاکم جانشین پیامبر نبوده یا از اهل سنت بوده، ادامه پیدا کرده است. درحالی که تصور اهل سنت از قدرت و حکومت آرمانی، دست کم در نظر، با تصور شیعیان به کلی تفاوت داشت؛ چون خلیفه سنی، علم لدنی و صفات فوق انسانی نداشت، مصون از خطا هم نبود، او تنها از جنبه دنیوی وارث پیامبر بود (همان، ص 46. به نقل از Sourdel, 1983:109).

ز) یکی دیگر از ویژگی‌هایی که تقریباً همه حاکمان و بزرگان ممدوح به متصف بودن آن‌ها از سوی شاعر ستوده شده‌اند، همانا دینداری (دیانت) و برپایی عدالت

براساس دستورات اسلامی یعنی عدالت اسلامی بوده است؛ زیرا دینداری و پایبندی به ایدئولوژی های اسلامی از اصول سیاست آنها به شمار می آمده است؛ اگر چه این ویژگی و ادعای پایبندی به آن، بیشتر جنبه نمایشی داشته است. به سخن دیگر براساس نظر بسیاری از افراد "ایدئولوژی اسلام، به سان ستون اصلی دولت، به شمار می آمد، و دولت به سهم خود تجسم آن ایدئولوژی بوده است" (همان، ص 43). و به بیان ساده تر، جدایی است. ناپذیر بودن دین از سیاست نزد حاکمان عباسی، شاعر را به مد نظر قرار دادن و یادآوری صفات دینداری حاکم در کنار سیاست دانی او می کشانده است. ابن رومی، ممدوحش، یحیی بن علی المنجم، را همزمان حامی دین و خلافت می داند و می گوید:

مِدْرَةُ الدِّينِ وَ الْخِلاَفَةِ، ذُو النِّصْبِ —————
ح عن الحوزتين و التذیب
(82/1)

ح) از میان شاعران درباری گذشته، ابن رومی این امتیاز را دارد که تقریباً هیچ گاه متون مدحی او، ستایش و ثنای خالص نیست، بلکه همواره همراه با عتاب و سرزنش و شکایت از ممدوح در آمیخته. یکی از امتیازهای این نوع اشعار (مدح همراه با عتاب) این است که شاعر دست کم در بخشی از آن، که نکوهش را پیشه کرده، از دل خود سخن گفته و به بیان دیگر، شعر از دل او برخاسته و آرمانها و خواسته های او را بازگو می کند؛ از این رو، این بخش از اشعار او تا حدودی شخصیت و افکار شاعر را نیز نشان می دهد.

با این حال سرزنش های او همیشه متعادل است و پا را از حد فراتر نگذاشته است؛ به این معنا که هیچ گاه عتاب او تبدیل به هجو و نقد و طعنه نیش دار نمی شود. البته این شأن بیشتر شاعران ستایش گوی در تمام دورانها بوده و هست.

ابن رومی هرگاه کسی را هجو می کند، بدترین و رکیک ترین فحش ها را نثار او می کند و او را به وحشتناک ترین شیوه مورد خنده و تمسخر قرار می دهد. هجوهای تند شاعر، مردم هم نوع و پایین تر یا ثروتمندانی را نشانه رفته است که قدرت رسمی و حکومتی ندارند. اما وقتی شاعر با حاکم یا وزیر یا خلیفه و صاحب منصبی رو به رو

می‌شود، این هجو تند و نیش‌دار، به نکوهش ملایم و آرام تبدیل می‌شود؛ گویی شاعر به ممدوح تنها یادآوری می‌کند که خواسته او را فراهم آورد، ولی هرگز پای را از حد فراتر نمی‌نهد. نکته‌ای طنزآمیز در اشعار ابن‌رومی نهفته است. شاعری که ممدوح را به تمام خوبی‌ها می‌ستاید، و او را گاه در حد پیامبر و امامان قرار می‌دهد، در برابر او توان و جرأت گفتن هجوهای تند و شدید خود - آن گونه که در بیشتر هجویات او آمده - را ندارد، حتی نمی‌تواند به آن نزدیک شود. و بدین گونه اجتماعی از اضداد را نمایش داده است، و این چیزی جز طنز نیست که ما از این دوگانه برداشت می‌کنیم. زبان نرم و همراه با خواهش ابن‌رومی در ابیات زیر را که در نکوهش "آل وهب" سروده شده است، با هجوهای تند و نیش‌دار او در حق مردم عادی و هم‌پایه او مقایسه کنید:

نَحْدُثُكُمْ دَرَعًا وَ تُرْسًا لَتَدْفَعُوا	نِبَالَ الْعِدَا عِنِّي فَكُنْتُمْ نَصَالَهَا
وَ قَدْ كُنْتُ أَرْحُو مِنْكُمْ خَيْرَ نَاصِرٍ	عَلَى حِينِ خِذْلَانِ الْيَمِينِ شِمَالَهَا
فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَحْفَظُوا لِمَوَدَّتِي	ذَمَامًا فَكُونُوا لَا عَلَيْهَا وَ لَا لَهَا...

(73/3)

از این اجتماع نقیضین در مدایح ابن‌رومی به چهره واقعی ممدوحان که همان حاکمان و خلفا و سیاست‌مردان زمانه هستند پی می‌بریم. کسانی که انتقاد ناپذیرند و کسی هم جرأت انتقاد از آن‌ها را ندارد و اگر کسی چنین کند به همان وضعیتی دچار می‌شود که بسیاری از شاعران مانند بشاربن برد در زمان خلیفه مهدی دچار آن شده‌اند (عفی‌فی، ص 17)، و البته خود ابن‌رومی هم، به روایتی، به سبب هجو یکی از حاکمان روزگارش به نام قاسم بن عبیدالله مسموم شد و از پای درآمد (ابن خلکان، 361/3)، و از این نمونه‌ها در تاریخ فراوانند.

ط) از دیگر مواردی که از مدایح ابن‌رومی برداشت می‌شود، به تأخیر انداختن پاداش مدح از سوی ممدوح بوده است؛ ممدوح، همیشه پاداش شاعر [پول یا لوازم زندگی] را نقد پرداخت نمی‌کرده است، بلکه گاه موعدی را برای آن مشخص می‌کرده است. ابن‌رومی بارها از اینکه وعده ممدوح به تأخیر افتاده، گلایه می‌کند و از این

روست که گاه او را بدین سبب هجو می‌کند یا در ضمن قصیده مدحیه، تهدید به هجوش می‌کند. برای نمونه به ابیات زیر از او نگاه می‌کنیم:

و في القوافي ثمنٌ مُريح
فلا تقصّر ذرعه عن ثمان
و لا تكدر بتأخرة
حاشاك من مطل الجواد الجبان
(3: 451)

یا درباره عبیدالله بن عبدالله می‌گوید:
أبا أحمد: طال هذا المطا
فأنجز عاداتك أو أعطني
منحتك مدحي فلم تجزه
كأني في كل ما قلته
لُ و حسبك بالدهر من غائل
أماناً من الحدّث النازل...
ألا ضلّ سعي من عامل
زرعتُ حصا في صفا صامل
(3: 97)

از میان شاعران ایرانی، انوری نیز اینگونه خشک‌ناخنی ممدوح خویش در پرداخت پاداش شاعر را توصیف می‌کند:

اندر این عصر هر که شعر برد
به امید صلت بر ممدوح
چار آلت بیایدش ورنه
گردد از رنج غم، دلش مجروح
دانش خضر و نعمت قارون
صبر ایوب و زندگانی نوح
(2: 582)

ی) نکته دیگری که در این گفتار به آن می‌پردازیم زمان خواندن یا سرودن مدایح از سوی شاعر است. زمان سرودن و برخواندن بیشتر شعرهای درباری - چه مدح باشد و چه رثا و یا غیراین‌ها- مناسبت‌های مختلف، از جمله روزهای عید و جشن مانند نوروز، مهرگان و عیدهای فطر و قربان است. شاید انتخاب چنین موقعیت‌هایی از سوی

شاعران به این سبب بوده است که پادشاه و امیر در چنین زمان‌هایی دست و دل‌بازتر و بخشنده‌تر بوده و هدایای بیشتری به شاعران می‌داده‌اند؛ از این رو ابن‌رومی عیدهای نوروز و مهرگان را، تنها برای نماز و ستایش خدا نمی‌داند، بلکه آن‌ها را برای کسی که از ممدوح انتظار بخشش دارد، روز بذل و بخش می‌داند:

قد كنت أخطيء في أيام تمنّئي بالمهرجان والسنيروز إياكا
 ليسا بعيدي صلاة غير أئهما عيداً نوال لمن يعتزّ جدواكا
 (9:3)

در چنین روزهایی بود که خلفای مسلمان به رسم پادشاهان ایرانی پیش از اسلام، هدایایی به قشرهای مختلف مردم می‌بخشیدند. ابن‌رومی درباره جشن مهرگان می‌گوید:

أحبّ المهرجان لأنّ فيه سروراً للملوك ذوي السناء
 و باباً للمصير إلى أوان تفتح فيه أبواب السماء...
 جدّد عهد النبي برُّ من ابن يحيى، و فضل تقوى
 و عهد كسري نعيم عيش من ابن كسرى، و حُسن ملهى
 (116:1)

در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی می‌خوانیم: «آیین ساسانیان در این ایام چنین بود که پادشاه به روز نوروز جلوس می‌کردند و به طبقات گوناگون مردم بر اساس رتبه و مقامشان، اکرام می‌کردند» (ص 332). این رسم همچنان تا زمان عباسیان ادامه داشته است. برخی از این مدایح زمانی سروده می‌شد که وزیر یا خلیفه در آستانه نشستن بر تخت فرمانروایی بود؛ در این هنگام شاعر به عنوان نماینده غیر رسمی مردم برابر او حضور می‌یافت و آرزوها و خواسته‌های خود و مردم را بر می‌شمرد (برای نمونه نگاه کنید: دیوان ابن‌رومی 118/1-119).

ملتمسات ابن‌رومی

شاعران درباری در برابر مدایحی که در حق خلفا و دیگران می‌سروده‌اند، پادشاهی را تقاضا می‌کردند. این پادشاه‌ها، گاهی پول نقد و گاه وسایل مورد نیاز شاعر بوده است. دکتر شفیع کدکنی می‌گوید: "از بس که تقاضادر میان شاعران درباری شیوع داشته است، بخش قابل ملاحظه‌ای از شعر شاعران درباری را تقاضاهای ایشان تشکیل می‌دهد، بعضی از قدمای اهل ادب و نقد، مقوله‌ای به نام "ملتمسات" در طبقه‌بندی موضوعی شعرها قائل شده‌اند. به زبان امروزی باید گفت: باب‌گدایی و طلب. گویا این اصطلاح از قرن هفتم در میان اهل ادب رواج گرفته است" (مفلس کیمیا فروش، ص 116).

گاه پادشاهی که شاعران ستایش‌خوان دریافت می‌کردند، از محدوده پول، بیرون می‌رفت و شامل هر نوع وسیله ضروری زندگی می‌شد. این نوع پادشاه‌ها را یا خود امیر و خلیفه به شاعر تقدیم می‌کرد، یا شاعر به طور واضح نوع خاصی از پادشاه را درخواست می‌کرد. یک بار ابن‌رومی از ممدوح خویش بنفشه‌ای را درخواست می‌کند:

جاء البنفسجُ الرّطبُ فامئنْ به مادام مطلقاً باندائمه
قد جادت الأرض بإنباته فجُدتْ لنا أنت ياهدائمه
(1: 68)

و یا اینکه پوشش و لباسی را از ممدوح خود درخواست می‌کند:

طلبتُ كساءً منك إذ أنت عاملٌ علی قریة النعمان تُعطي الرغائب...
فعجّل كسائي طيباً نحو شاكِرٍ سيُحنيك من حُرّ الثناء الأطيابا
(1: 90)

در جای دیگر، ابن‌رومی در مدح حسن بن عبدالله بن سلیمان، او را پادشاهی می‌داند که به شاعران مدّاح غذا، لباس، مسکن، میوه و داروی دفع بیماری می‌دهد:

ملك يقود الحياة من المَو تی، و يكفي بفضلہ الأحياء
صاغنا ثم قاتنا و قاتنا بالآتي تتقي بها الأسواء

من بناءٍ یکنننا، و لبوسٍ
و دواءٍ یحییٰ ارب الأذواء
ثم أهدی لنا الفواکه شتی
و التّحیّات، جَلَّ ذاك عطّاء
عظمت تلکم الأیادی، و جَلَّت
فاذکر الموز، واترک الأشیاء
(1: 20)

شاید از آنجا که همیشه پول نقد در اختیار ممدوح نبوده، برای قانع کردن شاعر، به این شیوه روی می‌آورده است. البته پاداش دیگر قشرهای جامعه هم گاه به همین ترتیب غیر از پول نقدی بوده است. "آدام متز" درباره پاداش معلمان در عصر عباسی می‌گوید: "گاهی به غیر از پول، چیزهایی که مردم می‌خورند و یا مورد استفاده آنهاست به عنوان مزد معلم پرداخت می‌شد. از این‌روست که اصطلاح "رغفان المعلم" [قرص نان معلم] ضرب المثلی بود که برای بیان اختلاف و شدت تفاوت، به کار می‌رفت؛ زیرا این قرص‌های نان پرداختی به معلم، برحسب اختلاف ثروت و فقر یا بخشندگی و بخل پدر دانش‌آموز، تفاوت داشت" (متز، 345/1). شاید نادرست نباشد اگر بگوییم، انوری و مانند او از شاعران ادبیات فارسی، این نوع تقاضاها و گدایی‌ها را همچون گونه‌ی ادبی مدح از شاعران عرب وام گرفته‌اند. در این مجال تنها به برخی از آنچه از مدایح ابن‌رومی برداشت شد، اشاره کردیم. بحث مفصل در این‌باره نیاز به مجال دیگری دارد.

نتایج

- 1- اگر چه شاعر مدیحه سرا، غالباً پای‌بندی و تعهدی به جامعه و مردم احساس نمی‌کند، اما شعر او، غیرمستقیم بیانگر مسایل و مشکلات جامعه است. از این رو متون مدحی اگر چه برای خواننده معاصر لطف و سود چندانی ندارد، اما در جوامع پیشین نقش‌های بارزی ایفا می‌کرده است.
- 2- مدایح از یک سو آرمان‌شهر موجود در ذهن جمعی را تصویر می‌کند، و از سوی دیگر، غیرمستقیم، بازتاب دهنده واقعیت‌های جامعه است.
- 3- از جمله نکاتی که درباره جامعه قرن سوم از مدایح ابن‌رومی برداشت می‌شود، عبارتند از: پیوند دو سویه حاکم و شاعر، قهرمان پروری در جامعه، وجود استبداد و

دیکتاتوری با تکیه بر ایدئولوژی دینی، نبود امنیت سیاسی و اقتصادی، کشاکش برای تصاحب قدرت، ناخشنودی مردم از وضع موجود و حسرت بر گذشته.

منابع و مأخذ

- ابن‌خلکان، احمد بن محمد بن ابی‌بکر: وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، تحقيق احسان عباس، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، بی‌تا.
- ابن‌الرومی، علی بن عباس: دیوان، شرح أحمد حسن بسبح، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ نخست، 1415هـ- 1994م.
- أبوشقرا، محیی‌الدین یوسف: مدخل إلى سوسولوجيا الأدب العربي، المركز الثقافي العربي، بیروت، لبنان، چاپ نخست، 2005م.
- اصیل، حجت‌الله: آرمان شهر در اندیشه ایرانی، نشر نی، تهران، 1381ش.
- الأمين، محسن: أعيان الشيعة، تحقيق حسن الأمين، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ نخست، 1406هـ- 1986م.
- انوری ایبوردی: دیوان، به اهتمام تقی مدرس‌ی رضوی، نشر امیرکبیر، تهران، ایران، 1364ش.
- با قادر أبوبکر أحمد: قراءات فی علم اجتماع الأدب، دار الهادی، بیروت، لبنان، چاپ نخست، 1425هـ- 2004م. (8 بدوی احمد احمد: أسس النقد الأدبی عند العرب، نهضة مصر للطباعة و النشر، القاهرة، 2003م).
- بیرونی، أبوریحان: آثار الباقیه، ترجمه اکبردانا سرشت، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، 1363ش.
- حسین، طه: المجموعه الكامله للمولفات، دار الكتاب اللبنانی و مکتبه المدرسه، بیروت، لبنان، 1982م.
- زرین کوب، عبدالحسین: شعر بی دروغ شعر بی نقاب، انتشارات جاویدان، تهران، چاپ چهارم، 1363ش.
- سجادی، سید جعفر: نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب، شرکت مولفان و مترجمان ایران، تهران، چاپ اول، 1361ش.
- سلیمان، فتوح شعیب محیی‌الدین: خصایص الأسلوب فی شعر ابن‌الرومی، دار الوفاء، المنصوره، چاپ نخست، 1424هـ- 2004م.

- شاربونیه، ژرژ: مردم شناسی و هنر (گفت و شنود با کلود لوی استروس). ترجمه حسین معصومی همدانی، نشر گفتار، تهران، چاپ نخست، 1372ش.
- الشایب، احمد: تاریخ الشعر السیاسی إلى منتصف القرن الثانی، دار القلم، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، بی تا.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا: زمینه اجتماعی شعر فارسی، نشر اختران و زمانه، تهران، چاپ نخست، 1386ش.
-: مفلس کیمیا فروش نقد و تحلیل شعر انوری، انتشارات سخن، تهران، چاپ دوم، 1374ش.
- ضیف، شوقی: العصر العباسی الثانی، دار المعارف، مصر، چاپ دوم، بی تا.
-: فصول فی الشعر و نقده، دار المعارف، مصر، چاپ دوم بی تا.
- طبانه، بدوی: التیارات المعاصره فی النقد الأدبی، دار الثقافه، بیروت، لبنان، 1405هـ- 1985م.
- عفیفی، محمد الصادق: بشارین برد درسه و شعر، دار الرائد العربی، چاپ نخست، 1403هـ - 1983م.
- العقاد، عباس محمود: ابن الرومی حیاته من شعره، دار الکتاب العربی، بیروت، لبنان، چاپ هفتم، 1968م.
- متز، آدام: الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری أو عصر النهضه فی الإسلام، تعریب محمد عبدالهادی أبوریده، دار الکتاب العربی، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، بی تا.
- محمد، حسین محمد: الهجاء و الهجاؤون فی صدر الإسلام، دار النهضه العربیه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، بی تا.
- نادری، نادر: برآمدن عباسیان، ایدئولوژی مذهبی و اقتدار سیاسی، ترجمه عبدالحسین آذرننگ، نگار نادری، انتشارات سخن، تهران، چاپ نخست، 1384ش.
- ناصر، خسرو: دیوان، تصحیح سید نصرالله تقوی، موسسه مطبوعاتی امیرکبیر، تهران، چاپ نخست، 1335ش.
- وزین پور، نادر: مدح داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی، انتشارات معین، تهران چاپ نخست، 1340ش.
- هدّاره، محمد مصطفی: اتجاهات الشعر العربی فی القرن الثانی الهجری، دار المعارف، مصر، چاپ دوم، بی تا.

المدينة الفاضلة في المدائح (رؤية نقدية إلى مدائح ابن الرومي)

حسين ايمانين

طالب الدكتوراه في اللغة العربية و آدابها بجامعة اصفهان

الدكتور نصرالله شاملی

استاذ مساعد في اللغة العربية و آدابها بجامعة اصفهان

الدكتور عبدالغني ايرواني زاده

استاذ مساعد في اللغة العربية و آدابها بجامعة اصفهان

الملخص

يعتبر المدح، أكثر الأنواع الأدبية الكلاسيكية رواجاً في الشعر العربي و الفارسي. و قد أجري منذ أقدم الأزمان شتى البحوث على هذا النوع الأدبي، ولكن من حيث أن الشاعر المداح -عادتاً- لم يكن يحسب لنفسه التزاماً قبال المجتمع و الشعب الإنساني، لا يعتبر النقاد عامة، هذه الأشعار إلا أباطيل و أكاذيب قد أنشدت إقناعاً للحاكم و جسراً لوصول الشاعر إلى آماله و رغباته المادية. يتناول هذا المقال، موضوع المديح عامة و عند ابن الرومي خاصة و ينقده من حيث علم اجتماع الأدب؛ ليبين أولاً مدى أثر هذه الأشعار و دورها البارز للشعب الماضي، و من جهة أخرى يوضح مهمة القارئ المعاصر أمامها؛ و أخيراً يستشف من خلال مدائح ابن الرومي، المدينة الفاضلة الموجودة في ذهن الشاعر و المجتمع المطلوب لدى الشعب الذي يعيش في ذلك المجتمع، و يستنتج أن المدائح- و إن تُعدّ نصوصاً غير ملتزمة أمام الإنسان و آماله و مشاكله- ولكن يتمكن القارئ المعاصر من كشف مجتمع الشاعر و أهواء الحكام و رغبات الناس و طلباتهم من خلال هذه الأشعار. المقال الحاضر يفتح باباً نحو قراءات جديدة عن هذا النوع الأدبي الراجح في القلم و نقده من حيث علم اجتماع الأدب في الأديين العربي و الفارسي. من النقاط التي نستشفها من خلال مديح ابن الرومي للمجتمع الإسلامي في القرن الثالث هي: العلاقة الثنائية بين الممدوح و الشاعر، الحاجة المستمرة إلى بطل يصلح الأمور، الدكتاتورية الدينية في المجتمع، عدم الأمن السياسي و الاقتصادي، عدم رضا الشعب المسلم من الأوضاع السائدة، و الحسرة على الماضي.

المفردات الرئيسية: ابن الرومي، المدح، المدينة الفاضلة.